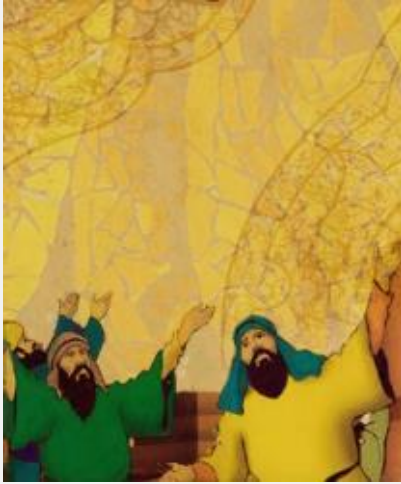


چه کسی بهتر است؟

خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد. (سوره نسا، آیه ی 36)



خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد. (سوره نسا، آیه ی 36)

به دوره ی پیش از اسلام، «جاهلیت» می گویند. در دوره ی جاهلیت، عادت ها و سنت های بدی وجود داشت. مردم به بسیاری از کارهای ناشایست خو گرفته بودند و به چیزهای نادرستی اعتقاد داشتند. پیامبر اکرم(ص) با قرآن مجید به راهنمایی مردم پرداخت. بسیاری از عادت های زشت از بین رفت و روش های خوب، جای آن ها را گرفت.

در میان مردم عرب رسم و عادت شده بود که به خود می نازیدند. همین طور به قوم و قبیله ی خود و خلاصه هر چه که داشتند، می نازیدند. گاهی آن ها حتی به اسب و شتر خود هم افتخار می کردند. آن ها فکر می کردند که بهترین موجودات روی زمین هستند و کسی مثل آن ها نیست. آن ها دائم به ایل و تبار خود افتخار می کردند و دیگران را کوچک می شمردند.

دو قبیله ی «عبد مناف» و قبیله ی «بنی سهم» همیشه به تعداد زیاد افراد خود می نازیدند. کم کم کار بالا گرفت. این ها از زیادی تعدادشان می گفتند و آن ها به بیشتر آدم هایشان افتخار می کردند! یک روز، دو قبیله تمام افرادشان را یکی یکی شمردند. می خواستند بالاخره معلوم شود که جمعیت کدام قبیله بیشتر است. آن ها برای این کار، داورانی انتخاب کردند.

داوران، فرزندان عبدمناف را شمردند. یعنی تمام افراد قبیله را به صف کردند و یکی یکی شمردند. فرزندان عبدمناف رگ های گردن شان باد کرده بود و همه خیلی جدی ایستاده بودند تا شمارش شوند. بعد، نوبت فرزندان سهم شد. داوران آن ها را هم یکی یکی شمردند. بالاخره برنده ی این مسابقه ی خودخواهی معلوم شد: قبیله ی عبدمناف. فرزندان عبدمناف شروع به شادی و پایکوبی کردند.

– ما بزرگ ترین قبیله ی عرب هستیم!

– قبیله شان را نگاه کنید، چهار نفر بیشتر نیستند و این همه ادعا!

– آمده اند خودشان را با ما مقایسه کنند! شما را چه به عبد مناف؟

افراد قبیله ی بازنده خشمگین شدند. آن ها داورى را رد کردند و گفتند: خیر! این جور داورى، هیچ ارزشى ندارد. اگر راست مى گوئید باید تمام ما را بشمارید.

یکی از داوران گفت: یعنی چه؟ ما همه را شمردیم.

– نه... همه را نشمردید.

– شمردیم.

– اما خیلی از اعضای قبیله ی ما مرده اند. باید مرده ها را هم بشمارید!

با این حرف ها قرار شد مردگان دو قبیله هم شمرده شوند. دو قبیله ی عرب، با هم راه افتادند و به سوی قبرستان رفتند. گرد و خاک از پشت سرشان به هوا بلند شده بود.

حالا مسابقه با هیجان تازه ای ادامه می یافت! باید معلوم می شد که مرده ها و زنده های کدام یک بیشتر است تا آن قبیله، بزرگ تر شمرده شود.

داوران مدتی عرق ریختند و تمام مرده ها را شمارش کردند. خورشید چهره ها را سرخ می کرد، اما کسی توجهی به گرما نداشت. سرانجام معلوم شد که مرده های قبیله ی بنی سهم از عبد مناف بیشتر است.

این بار دیگر نوبت قبیله ی سهم بود که به خود بنازد و قبیله ی عبد مناف را کوچک و حقیر بشمارد!

خداوند بزرگ در سوره ی تکاثر، به این داستان اشاره کرده است. دین اسلام ارزش انسان ها را به مال یا زیادی تعداد و ... نمی داند. بلکه اعمال نیک و به یاد داشتن یاد خدا را باعث بزرگ بودن آدمیان می خواند.